

## نقد و بررسی آبان یشت

(سرود اوستایی در ستایش اردوی سور اناهید، تألیف چنگیز مولایی، دایرةالمعارف

بزرگ اسلامی، ۱۳۹۲)

### احسان چنگیزی\*

استادیار گروه زبانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی<sup>(۱)</sup>، تهران

«آبان یشت» پژوهش و تحقیق دکتر چنگیز مولایی است که در سال ۱۳۹۲ در مجموعه «ایران باستان» از انتشارات دایرةالمعارف بزرگ اسلامی چاپ شده و موضوع آن شرح و بررسی آبان یشت است. آبان یشت نام سرود پنجم از یشت‌های اوستاست که به ستایش آناهیتا، ایزدبانوی آب‌ها و نعمت و فراوانی در معتقدات ایرانیان باستان اختصاص دارد. این سرود با ۱۳۳ بند، در شمار مفصل‌ترین یشت‌ها به شمار می‌رود و از نظر زبانی و درون‌مایه، در شمار چند یشت کهن اوستاست. مضمون آبان یشت توصیف و ستایش آناهیتا و درخواست یاری از اوست. در این سرود، از شاهان اساطیری و پهلوانان داستان‌های کهن ایرانیان که با انگیزه‌های متفاوت آناهیتا را ستوده‌اند و از لطف او برخوردار شده‌اند یا از لطف او بی‌نصیب مانده‌اند، سخن رفته‌است.

کتاب «آبان یشت» با پیشگفتاری آغاز می‌شود که محقق در آن، اهمیت این یشت و لزوم پرداختن به آن و شیوه کار خود را بیان کرده است (مولایی، ۱۳۹۲: ۱-۶) و پس از آن، مقدمه‌ای درباره محتوا و ساختار آبان یشت تدوین کرده (همان: ۹-۱۴) و به معرفی دست‌نویس‌های آبان یشت (همان: ۱۴-۲۰) و ترجمه‌های پیشین آن (همان: ۲۰-۲۱) پرداخته است. در ادامه، محقق به تفصیل، نام و صفات این ایزدبانو را شرح داده، به بررسی ریشه‌شناختی آن‌ها پرداخته و نکاتی درباره اهمیت این ایزدبانو در اساطیر ایرانی و نقش و کارکرد آن بیان کرده است (همان: ۲۱-۳۸).

بخش اصلی کتاب به متن، ترجمه و یادداشت‌ها اختصاص دارد. هر بند از متن اوستایی واج‌نویسی شده و در زیر هر بند، ترجمه آن به فارسی ذکر شده است (همان: ۳۹-۱۴۸).

---

\* E-mail: ehsan.changizi@atu.ac.ir

یادداشت‌های مفصل کتاب دربارهٔ حالت برخی اسم‌ها و صفات، برخی نکات دستوری، معانی واژه‌ها و مسائل ریشه‌شناختی، اسطوره‌ای و فرهنگی است و البته در بررسی موارد مذکور، به نظرات محققان و ایران‌شناسانی که به مطالعهٔ «آبان‌یشت» پرداخته‌اند، استناد شده است (همان: ۱۴۹-۳۱۸). پس از یادداشت‌ها، منابع ذکر شده و در پایان کتاب، برای نام متون و نیز واژه‌هایی که در متن کتاب ذکر شده‌اند، نمایه‌هایی تنظیم شده است.

مولایی در این پژوهش، کتاب‌ها و مقالات بسیاری را که به نکات مختلف آبان‌یشت پرداخته‌اند، مطالعه و مطالب آن‌ها را در پژوهش خویش ذکر کرده است و در مواردی که بین نظرات محققان، اختلافی وجود داشته، یکی از نظرات را برگزیده و نتیجه‌گیری کرده است. این کتب و مقالات به زبان‌های انگلیسی، فرانسه و آلمانی بوده‌اند و پیداست که محقق برای تدوین چنین اثری وقت بسیاری صرف کرده است تا بتواند حاصل مطالعات انجام‌گرفته دربارهٔ آبان‌یشت را در قالب چنین اثری ارائه دهد.

در این مقاله، برخی نکات این کتاب شرح و نقد می‌شود. غالب این نکات تنها دربارهٔ کتاب «آبان‌یشت» صادق نیست، بلکه پیشنهادهایی است که در کار بررسی زبان‌های کهن ایرانی لازم به نظر می‌رسد و بهتر است به آن‌ها توجه بیشتری شود.

## ۱. واج یا نویسه

در مقدمهٔ کتاب (مولایی، ۱۳۹۲: ۲۳) هنگام بحث از ریشهٔ واژهٔ *anāhitā*، دربارهٔ صورت مکتوب، شیوهٔ قرائت و وجه اشتقاق واژهٔ  $\gamma^{\prime}ynt$  به معنی «آلودن» که در دو متن سغدی بودایی آمده، بحث شده و نظر مکنزی<sup>۱</sup> نقل شده است: «مکنزی ... آن را فعل مضارع سوم شخص مفرد از مادهٔ مضارع  $\gamma^{\prime}ynt$  «آلودن» ... دانسته است. بر اساس این وجه اشتقاق، واج *t* در واژهٔ مورد بحث را باید کتابتی به جای *tt* تلقی کرد». در وجه اشتقاق و ریشه‌شناسی واژه و نظر مکنزی سخنی نیست، بلکه بحث در این است که مولایی (۱۳۹۲: ۲۳) دربارهٔ صورت مکتوب واژه سخن گفته، اما اصطلاح «واج» را به کار برده است: «واج *t* ... را باید کتابتی به جای *tt* تلقی کرد». واج<sup>۲</sup> به اعتبار آوایی است که در هر زبان نقش بر عهده دارند، نه به اعتبار صورت مکتوب یا خط؛ پس در اینجا به جای «واج» باید اصطلاح «نویسه»<sup>۳</sup> را به کار برد. منظور مولایی این است که در صورت مکتوب

کلمه  $\gamma^2ynt$ ، به جای دو نویسه  $t$  که باید یکی به عنوان همخوان پایانی ماده و دیگری به عنوان شناسه سوم شخص مفرد نوشته شود، یک نویسه  $t$  به کار رفته است. این فرایند در بررسی نظام‌های نوشتاری و خط، haplography نامیده شده است (بوسمن<sup>۴</sup>، ۲۰۰۶: ۵۰۰) و در خط سغدی بسیار رایج است؛ اکثر ماده‌هایی که در زبان سغدی به واج  $d$  یا  $t$  ختم شده‌اند، صیغه سوم شخص مفرد آن‌ها در خط سغدی با یک نویسه  $t$  نشان داده شده است. در جایی دیگر نیز مولایی به جای اصطلاح نویسه، واج به کار برده و بعد از اصطلاح واج، نویسه‌ای از نویسه‌های خط اوستایی را نشان داده است: «واج‌های  $\gamma^2$ ،  $\gamma^3$  و  $\gamma^4$  از جمله واج‌هایی هستند که در دست‌نویس‌ها در آغاز و وسط کلمه مکرراً به جای هم استعمال شده‌اند...» (مولایی، ۱۳۹۲: ۴). واج‌ها در دست‌نویس‌ها به جای دیگری به کار نمی‌روند، بلکه نویسه‌ها هستند که ممکن است در دست‌نویس‌ها به جای یکدیگر به کار روند. دو نویسه نخست، واج‌گونه‌های<sup>۵</sup> نویسه سوم ( $\gamma^3$ ) را نشان می‌دهند و به همین دلیل، بارتلمه<sup>۶</sup> این سه نویسه را با  $\gamma^3$  نشان داده است. نویسندگان متون اوستایی نیز قادر به تشخیص این واج‌گونه‌ها نبوده‌اند و به همین دلیل، نویسه‌های مخصوص هر یک را به جای دیگری به کار برده‌اند.

## ۲. ریشه $\bar{a}hi$ \*

محققان واژه  $an\bar{a}hit\bar{a}$  را «پاک، نیالوده، بی‌آلایش» معنی کرده‌اند و آن را شامل دو جزء دانسته‌اند:  $an$ - پیشوند نفی و  $\bar{a}hita$ - به معنی «ناپاک، آلوده» (مولایی، ۱۳۹۲: ۲۳). در اوستا، اسم مؤنث  $\bar{a}hit\bar{i}$  به معنی «آلایش، آلودگی» نیز به کار رفته است. مولایی نظر محققان مختلف را درباره این واژه نقل کرده است؛ بر اساس مطالب نقل شده، هیچ‌یک از محققان درباره ریشه این واژه مطلبی ننوخته‌اند. خلاصه‌ای از نظرات محققان مختلف که در «آبان‌یشت» نقل شده، چنین است: بارتلمه  $\bar{a}hita$ - را صفت مفعولی دانسته و صورت هندواروپایی آن را  $\bar{a}^x sato$ \* یا  $\bar{a}^x sito$ \* بازسازی کرده است؛ او معتقد است که این واژه در فارسی میانه به صورت  $\bar{a}h\bar{o}g$  و در فارسی به صورت «آهو» به معنی «عیب» باقی مانده است (همان). گرشویچ<sup>۷</sup> ماده مضارع فعل  $\gamma^2ynt$  در زبان سغدی را  $\gamma^2yn$ - به معنی «آلودن» دانسته است و صورت ایرانی باستان آن را به صورت  $\bar{a}hin(\bar{a})$ \* بازسازی کرده و معتقد است  $\bar{a}hita$ - در اوستایی و  $\gamma^2yn$ - در زبان سغدی از یک

ریشه‌اند (همان). برخی محققان *-āhitā* را با واژه *-asita* در سنسکریت به معنی «سیاه‌رنگ، خاکستری‌رنگ» مقایسه کرده‌اند. اوتینگر<sup>۱</sup> معتقد است *-asita* در سنسکریت صفتی است که با پسوند *-ta* از گونه هندوایرانی *-asi\** ساخته شده است و از طریق مقایسه آن با واژه‌ای در زبان یونانی به معنی «گل، لجن (رودخانه)»، نتیجه گرفته است که هر دو واژه باید از اصل هندواروپایی *-h<sub>2</sub>-nsi\** مشتق شده باشند (همان: ۲۴). مایرهور<sup>۲</sup> و اوتینگر معتقدند که *a* در گونه هندوایرانی *-asita\** از طریق گردش واکه کشیده شده است و *-asita* به *-āhita* بدل شده است (همان). مولایی بر اساس این نظرات نوشته است که *-asita* در هندی و *-āhita* در اوستایی هم‌ریشه‌اند، اما از نظر ساختار با یکدیگر همانند نیستند. به اعتقاد مولایی (همان)، کشیدگی *a* یا به تعبیر وی، تقویت مصوت *a* در *-āhita* به منظوری خاص اتفاق افتاده است. مولایی (همان: ۲۵) نوشته است: «احتمالاً ایرانیان از طریق تقویت مصوت *a* لفظ *-ahi\** (هندوایرانی *-asi\** «سیاه، کدر، تیره»، هندواروپایی *-h<sub>2</sub>-nsi\**) را به یک ریشه فعلی در معنی «آلودن، ناپاک کردن»، شاید در اصل «تیره و کدر کردن» تبدیل کرده و با افزودن *-ta* از آن صفت مفعولی ساخته‌اند». او این ریشه را به صورت *-āhi\** بازسازی کرده و معتقد است که *-āhita* در زبان اوستایی و *-γ<sup>h</sup>yn<sup>h</sup>''* در زبان سغدی از این ریشه مشتق شده‌اند (همان). درباره ریشه‌ای که مولایی پیشنهاد کرده است، چند نکته قابل تأمل به نظر می‌رسد. نخستین نکته در مباحث ریشه‌شناختی توجه به مفهوم ریشه است. مفهومی که امروزه ریشه نامیده می‌شود و در زبان‌های هندواروپایی اساس ساخت واژه بوده، در آثار دست‌نویسان هندی از جمله پانینی نیز مورد توجه بوده است (روبینز، ۱۳۸۷ [۱۳۷۰]: ۳۱۶)، اما نظریه ریشه در زبان‌های هندواروپایی در قرن‌های هجدهم و نوزدهم مطرح و در اوایل قرن بیستم با تفصیل بیشتری بررسی شد. ریشه ساختی انتزاعی است که در ذهن اهل زبان وجود داشته است و پایه‌ای بوده که تحت فرایندهای وندافزایی به واژه‌های ملفوظ بدل می‌شده است. ریشه در توانش زبانی یا دانش ناخودآگاه سخنگویان بوده است و مفهومی نبوده که اهل زبان آگاهانه آن را بسازند و به کار برند. به این ترتیب، این سخن که «احتمالاً ایرانیان از طریق تقویت مصوت *a* لفظ *-ahi\** ... را به یک ریشه فعلی ... تبدیل کرده و با افزودن *-ta* از آن صفت مفعولی ساخته‌اند» (مولایی، ۱۳۹۲: ۲۵) فرضی باطل است. نکته دیگر ساخت ریشه است. بنونیست<sup>۱</sup> (۱۹۳۵: ۱۴۷-۱۷۳) ده مؤلفه برای ریشه مطرح کرده است؛ نخستین مؤلفه این است که ریشه یک هجاست و ساخت این هجا در

زبان‌های هندواروپایی همیشه CeC است. ریشه‌ای که مولایی به صورت *\*āhi* بازسازی کرده، این ویژگی را ندارد و فاقد اعتبار است. نکته سوم که باید یادآوری شود آن است که آنچه مولایی را برانگیخته تا چنین ریشه‌ای را بازسازی کند، کوتاهی واکه /a/ در واژه سنسکریت *asita* و کشیدگی آن در واژه اوستایی *āhita* است. جکسن<sup>۱۱</sup> (۱۸۹۲: § ۱۶، ۱۷، ۱۸) یادآوری کرده است که واکه‌های /a/ و /ā/ در زبان اوستایی همیشه با /a/ و /ā/ در زبان سنسکریت منطبق نیستند؛ به عبارتی، واژه‌هایی که در زبان اوستایی واکه /a/ دارند، ممکن است در زبان سنسکریت واکه /ā/ داشته باشند یا بالعکس. جکسن (همان: § ۱۷، ۱۸) دلیل این مسئله را چهار عامل دانسته است: ۱- جابجایی تکیه، ۲- بی‌دقتی یا نقص در کتابت اوستا، ۳- ویژگی‌های گویشی، ۴- گردش واکه؛ او در این خصوص مثال‌هایی نیز ذکر کرده است:

	اوستا	سنسکریت
یکی از دو	<i>yatārō</i>	<i>yataras</i>
روحانی	<i>āθrava</i>	<i>at<sup>h</sup>arvā</i>
در	<i>dvarəm</i>	<i>dvāram</i>
گیاهان	<i>urvaranəm</i>	<i>urvarānām</i>

در اوستا یک واژه ممکن است هم با /a/ و هم با /ā/ به کار رفته باشد (همان: § ۱۸، یادداشت (۱):

	اوستایی	سنسکریت
همان	<i>hāmō / hamō</i>	<i>samas</i>
سن	<i>āyu- / ayu-</i>	<i>āyu-</i>
نیک‌ساخته	<i>hutāštəm / hutaštəm</i>	<i>sutaštəm</i>
نیروی حیات	<i>uštānəm / uštanəm</i>	—

### ۳. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

مولایی در صفحه نخست پیشگفتار نوشته است: «دانشمندان غربی که به بررسی این یشت اقبال نموده و رسالاتی درباره آن نوشته‌اند، در پژوهش خود غالباً یکی از مسائل اساسی مربوط به

این یشت را در نظر داشته و از پرداختن به مقولات دیگر که خارج از حوزه تحقیق آنان بوده است، پرهیز کرده‌اند؛ به همین لحاظ، تکفل پژوهشی جامع در باب تصحیح و پیرایش متن این سرود بلند اوستایی و شرح و گزارش آن با مراجعه دائم به تحقیقات و تتبعات دانشمندان و متخصصان فقه‌اللغة ایرانی و بهره‌گیری از دستاوردهای علمی علمای ادیان و مذاهب و پژوهشگران تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و اساطیر ایران، کاملاً ضرورت داشت. گزارش حاضر که با عنوان «آبان‌یشت» به پیشگاه ارباب فضل ... تقدیم می‌شود، کوششی، البته به قدر وسع و توان نگارنده، در تحقق این امر مهم است؛ بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که در کتاب «آبان‌یشت» این نکات بررسی شده است:

- (۱) تصحیح و پیرایش متن آبان‌یشت؛
- (۲) مسائل مربوط به فقه‌اللغة ایرانی؛
- (۳) نکاتی مربوط به حوزه ادیان و مذاهب یا دین‌پژوهی؛
- (۴) نکات تاریخی و جغرافیایی؛
- (۵) مسائل فرهنگ و اساطیر ایران.

همان‌گونه که مولایی نوشته است، دانشمندان غربی هرکدام یکی از مسائل اساسی این یشت را در نظر داشته‌اند و از پرداختن به مقولات دیگر پرهیز کرده‌اند، اما در کتاب آبان‌یشت تمامی حوزه‌های مذکور بررسی شده است. به نظر می‌رسد در انجام تحقیق، بررسی یک جنبه از جنبه‌های گوناگون متنی کهن علمی‌تر باشد، زیرا اساساً علم جزءنگر است نه کل‌نگر، و در روش علمی نباید از صفت گزینشی بودن علم غافل شد. علاوه‌براین، آنچه مولایی در صفحه نخست پیشگفتار درباره مسئله و ضرورت انجام تحقیق نوشته، نوعی نقض غرض و نادیده انگاشتن اهمیت تحقیق خویش است، زیرا این شیوه بیان مسئله و ضرورت انجام تحقیق چنین به خواننده القاء می‌کند که در این کتاب تنها نظرات محققان دیگر گردآوری شده است. باید کوشید تحقیق در زبان‌های کهن ایرانی مسئله‌محور باشد. در هر کار تحقیقی باید بیان شود که در این تحقیق با چه مسئله‌ای روبرو هستیم و کدام مجهولات قرار است معلوم شوند.

مهم‌ترین ضرورت برای بررسی متون کهن، فراهم آوردن پیکره‌ای است از داده‌های تاریخی و در این مورد خاص، داده‌های زبان اوستایی؛ به عبارتی دیگر، چنین آثاری باید واژه‌نامه‌ای توصیفی

شامل واژه‌های به‌کاررفته در متن، حالت، نقش آن‌ها و اطلاعات ریشه‌شناختی فراهم کند تا محققانی که در هر یک از مسائل صرفی، نحوی، ریشه‌شناختی، معنی‌شناختی یا واج‌شناختی زبان‌های ایرانی پژوهش می‌کنند، بتوانند از این پیکره استفاده کنند. محقق «آبان‌یشت» برخی واژه‌ها را که از منظر ریشه‌شناختی و گاه اساطیری، مذهبی یا فرهنگی، نکته‌ای در برداشته، در ترجمه مشخص کرده و در یادداشت‌ها توضیحاتی درباره آن‌ها ارائه کرده است (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۴۹-۳۱۸)، اما این کتاب فاقد واژه‌نامه‌ای توصیفی است که حالت، نقش، ساخت، تحولات آوایی و معنای سایر واژه‌ها را نشان دهد. هر محقق زبان‌های کهن ایرانی، هراندازه هم در زبان اوستایی تبحر داشته باشد، برای مطالعه متن به واژه‌نامه نیازمند است. محققان نامدار این حوزه نیز برای هر یک از متون اوستایی که شرح کرده‌اند، واژه‌نامه‌ای توصیفی یا غیرتوصیفی تدارک دیده‌اند، از جمله زامیادیشث، ترجمه و گزارش هومباخ و ایخاپوریا<sup>۱۲</sup> (۱۹۹۸) و دیگر زامیادیشث، ترجمه و گزارش هینتسه<sup>۱۳</sup> (۱۹۹۴).

#### ۴. پی‌بست

در نظام نوشتاری اوستایی برای مشخص کردن مرز هر واژه، بعد از آن نقطه نوشته شده است. بر همین اساس، در واج‌نویسی متون اوستایی - نه در این کتاب، که در همه آثار دیگر - واژه‌ها را جدا از هم واج‌نویسی کرده‌اند؛ از جمله در بند نخست آبان‌یشت که مولایی چنین واج‌نویسی کرده است:

<i>yazaēša</i>	<i>mē</i>	<i>hīm</i>
بستای	من	او را

*mē* صورت پی‌بستی<sup>۱۴</sup> ضمیر اول شخص مفرد در حالت اضافی / برایی<sup>۱۵</sup> است و *hīm* ضمیر پی‌بستی سوم شخص مفرد در حالت مفعولی<sup>۱۶</sup> (جکسن، ۱۸۹۲: §§ ۳۸۶، ۳۹۵). صورت پی‌بستی یعنی اینکه این دو ضمیر از نظر آوایی مستقل نیستند و تکیه نمی‌گیرند و به واژه‌ای دیگر متصل می‌شوند و در اینجا میزبان<sup>۱۷</sup> آن‌ها *yazaēša* است؛ بنابراین، باید پاره مذکور چنین واج‌نویسی یا به تعبیر محقق آبان‌یشت، آوانویسی شود:

*yazaēša=mē=hīm*

پاره نخست بند پنجم آبان یشت به نقل از این کتاب چنین است:

<i>aṛhāscā</i>	<i>mē</i>	<i>aēuuaiṛhā</i>	<i>āpō</i>	<i>apaγžārō</i>	<i>.vījasaiti ..</i>
این	من	یک	آب	شاخابه	گسترده می شود

مولایی (۱۳۹۲: ۱۵۶) خود در یادداشت نخست بند پنجم نوشته که *mē* «ضمیر اول شخص متصل» است، اما در واج نویسی، *mē* را متصل به واژه پیش نوشته است. اگر *mē* ضمیر متصل است، پس در واج نویسی هم باید متصل نوشته شود. این مسئله درباره بسیاری از بندهای دیگر نیز صادق است، از جمله بندهای ۵، ۱۸، ۲۲، ۲۶ و ... . انتظار می رود در کتابی که محقق آن در پیشگفتار نوشته است: «متن را با اعمال تصحیحات لازم به شیوه ای علمی آوانویسی کردم ...» (مولایی، ۱۳۹۲: ۴)، این نکته رعایت شود.

#### ۵. است

مولایی (۱۳۹۲: ۵) در پیشگفتار نوشته است: «گاهی برای شیوایی ترجمه و مفهوم شدن آن، مجبور شده ام کلماتی به متن اضافه کنم، این قبیل کلمات را در درون [ ] قرار داده ام.» «است» در ترجمه ها در قلاب نوشته شده است و بنا بر آنچه در پیشگفتار آمده، در متن اوستایی فعل «است» و صیغگان دیگر آن وجود نداشته و «برای شیوایی ترجمه و مفهوم شدن آن» افزوده شده است:

<i>ahmya</i>	<i>vāša</i>	<i>vazəmna</i>	<i>narəm</i>	<i>.paitišmarəmna</i>
در آن	گردونه	روان	مردی	خواهان

روان در آن گردونه، خواهان مردی [نریمان است] (بند ۱۱؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۵۲).

<i>yeṛhe</i>	<i>čaθbārō</i>	<i>vaštāra</i>	<i>spaēta ...</i>	<i>bərəzaṇta</i>
[آن] که	چهار	اسب	سپید	بلند
<i>tauruuiaiṇta</i>	<i>vīspanəm</i>	<i>ṭbišuuatəm</i>	<i>ṭbaēšā</i>	
چیره شونده	همه	کینه وران	کینه های	



[آن] که چهار اسب سفید ... بلندش، چیره‌شونده [اند] بر کینه‌های همه کینه‌وران ... (همان: ۵۴)

*arəduuī sūra anāhita haḍa zaoərō.barāi ... dāəriš .āiiaptəm*  
آیفت (پاداش) دهنده نثار کننده زوهر همواره اردوی سورا اناهید (آناهیتا)

اردوی سورا اناهید، [آن که] همواره به کسی که زوهر نثار می‌کند، ... دهنده آیفت [است] (بند ۳۹، ص ۷۳).

«است» در ترجمه این جملات رابطه نهاد و مسند را برقرار کرده و به همین دلیل، «فعل ربطی»<sup>۱۸</sup> نامیده شده است. در منطق نیز «است» بر رابطه موضوع<sup>۱۹</sup> و محمول<sup>۲۰</sup> دلالت می‌کند و آن دو را به هم پیوند می‌دهد؛ به همین سبب، آن را «رابطه» می‌نامند و جزء ادات<sup>۲۱</sup> محسوب می‌کنند (خوانساری، ۱۳۸۹: ۲۰۷). ادات نیز در تعریف اهل منطق لفظی است که به خودی خود و به تنهایی معنی مستقلی ندارد (همان: ۷۹)؛ به همین سبب، «است» تهی از معناست و بر معنی خاصی دلالت نمی‌کند. در زبان‌های تصریفی مانند اوستایی و فارسی باستان، رابطه بین نهاد و مسند یا موضوع و محمول از طریق مطابقت آن‌ها در حالت، جنس و شمار نشان داده شده است. در پی تحولات زبان و از میان رفتن حالت و جنس، رابطه نهاد و مسند از طریق فعل ربطی «است» نشان داده شده است؛ بنابراین، در ترجمه جملات نقل شده نباید «است» در قلاب قرار گیرد. با توجه به این نکته، سطر نخست کتیبه داریوش در نقش رجب (a) باید چنین ترجمه شود:

<i>baga</i>	<i>vazarka</i>	<i>auramzadā</i>
خدا	بزرگ	اهرمزد

خدای بزرگ اهرمزد است (کتیبه DNa، سطر اول).

«است» در این جمله رابطه «خدای بزرگ» و «اهرمزد» را نشان می‌دهد و در زبان فارسی باستان هم این رابطه را مطابقت نهاد (*baga vazarka*) و مسند (*auramzadā*) در حالت، جنس و شمار برقرار کرده است. در این جمله، نهاد و مسند هر دو در حالت فاعلی مفرد مذکرند؛ بنابراین، «است» یا رابطه در این جمله وجود دارد، ولی به طریقی دیگر. کنت<sup>۲۲</sup> (۱۹۶۱: ۱۳۷، ۱۳۸) هم در ترجمه این جمله، «is» را در قلاب قرار نداده است.

۶. ضمیر *ya-*

مولایی (۱۳۹۲: ۱۵۵، ۱۶۹) این ضمیر را «ضمیر ربطی»<sup>۲۳</sup> نامیده و صورت‌های تصریفی آن را گاهی درون قلاب و گاهی بدون قلاب ترجمه کرده است. چنان‌که اشاره شد، او در پیشگفتار نوشته است: «گاهی برای شیوایی ترجمه و مفهوم شدن آن، مجبور شده‌ام کلماتی به متن اضافه کنم، این قبیل کلمات را درون [ ] قرار داده‌ام» (مولایی، ۱۳۹۲: ۵)؛ بنابراین، وقتی ترجمه این ضمیر در قلاب نوشته شده، یعنی در متن وجود ندارد و مترجم «برای شیوایی ترجمه» آن را به متن افزوده است و وقتی ترجمه این ضمیر در قلاب نوشته نشده است، یعنی در متن وجود دارد:

<i>yā</i>	<i>vīspanam</i>	<i>aršnam</i>	<i>xšudrā</i>	<i>yaoždađāiti</i> ,	
پاک می‌کند	نطفه	مردان	همه	[آن] که	
<i>yā</i>	<i>vīspanam</i>	<i>hāirišnam</i>	<i>zqθāi</i>	<i>garəβan</i>	<i>yaoždađāiti</i>
پاک می‌کند	زهدان	برای زایش	زنان	همه	[آن] که

[آن] که نطفه همه مردان را پاکیزه می‌کند، [آن] که زهدان همه زنان را پاکیزه می‌کند، مر زایش را (همان: ۴۳).

<i>yā</i>	<i>amauaiti</i>	<i>fratačaiti</i>
فرا می‌رود	نیرومند	آن

آن نیرومند فرا می‌رود (همان: ۴۴).

و در بند ۹۶، پاره فوق چنین ترجمه شده است:

«[او] که نیرومند است [پیش می‌تازد]» (همان: ۱۲۰).

<i>yeñhe</i>	<i>hazañrəm</i>	<i>vairīanəm,</i>	<i>hazañrəm</i>	<i>apaγžāranəm</i>
شاخابه	هزار	مدخل	هزار	که آن را

که آن را (= دریای فراخکرد را) هزار مدخل، هزار شاخابه است [بند ۴؛ همان: ۴۵].

*yqm azəm yō ahurō mazdā hizuuārəna uzbaire*

به وجود آوردم با حرکت زبان اهورا مزدا که من او را

او را من که اهورامزدا [هستم] با حرکت زبان (= با سخن) به وجود آوردم (بند ۶؛ همان: ۴۷).

*yō paouruuō vāšəm .vazaite*

می‌راند گردونه‌اش را پیش‌تر [آن] که

[آن] که پیش‌تر [از دیگران] گردونه‌اش را می‌راند (بند ۱۱؛ همان: ۵۳).

*ya-* در زبان اوستایی (*hya-* و *tya-* در فارسی باستان)، سه کارکرد داشته است: ۱- ضمیر موصولی، ۲- حرف تعریف، ۳- ضمیر اشاره. در برخی از پاره‌ها *ya-* ضمیر موصولی نیست، بلکه ضمیر اشاره است و جانشین اسم یا گروه اسمی شده است. *ya-* در دوره‌های کهن‌تر زبان نیز این نقش را بر عهده داشته است (ویتنی<sup>۲۴</sup>، [۱۸۸۹] ۱۹۶۴: § ۵۰۸؛ کنت، ۱۹۴۴: ۱-۴)؛ بنابراین، در پاره‌هایی که *ya-* ضمیر اشاره است، نیازی نیست ترجمه آن را در قلاب قرار داد، زیرا این ضمیر خود در متن وجود دارد و نیازی نیست مترجم برای قابل‌فهم شدن ترجمه، آن را به متن بیفزاید؛ هرچند مولایی گاه ترجمه آن را در قلاب ذکر کرده است و گاهی بدون قلاب.

در پاره زیر از بند ۹۸، *yim* ضمیر اشاره در حالت مفعولی است؛ ترجمه مولایی چنین است:

*yim aiβitō mazdaiiasna hištənta barəsmō-zasta*

برسم‌به‌دست ایستادند مزدیسنان پیرامون که

که پیرامون [او] مزدیسنان برسم‌به‌دست ایستادند (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۲۱).

*yim* با حرف اضافه *aiβitō* همراه است که عامل حالت مفعولی است (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۹۰)؛ بنابراین، اولاً نیازی به افزودن «که» در آغاز جمله نیست، زیرا قبل از آن اسمی نیامده که این جمله در توصیف یا توضیح آن اسم باشد؛ ثانیاً، «او» نباید در قلاب نوشته شود؛ اطراف او مزداپرستان برسم‌به‌دست ایستاده‌اند.

در پارهٔ زیر، *yeñhe* یک بار در آغاز جمله «[آن] که» ترجمه شده و بار دیگر به صورت ضمیر پی‌بستی «کَش» به صفت «بلند» افزوده شده است:

<i>yeñhe</i>	<i>čaθbārō</i>	<i>vaštāra</i>	<i>spaēta</i>	<i>bərəzañta</i>
[آن] که	چهار	اسب	سپید	بلند
<i>tauruuiaiiañta</i>	<i>vīspanaṃ</i>	<i>ṭbišuuatṃ</i>	<i>ṭbaēšā</i>	
چیره‌شونده	همه	کینه‌وران	کینه‌های	

[آن] که چهار اسب سفید ... بلندش، چیره‌شونده [اند] بر کینه‌های همه کینه‌وران ... (بند ۱۳؛ مولایی، ۱۳۹۲: ۵۴).

*yeñhe* باید به صورت ضمیر پی‌بستی (کَش) ترجمه شود: چهار اسب سفید ... بلندش، پیروزشونده‌اند ...

پارهٔ زیر از بند ششم آبان‌یشت، چنین ترجمه شده است:

<i>yam</i>	<i>azəm</i>	<i>yō</i>	<i>ahurō mazdā</i> ..	<i>uzbaire</i>
او را	من	که	اهورا مزدا	به وجود آوردم

او را من که اهورا مزدا [هستم] ... به وجود آوردم (همان: ۴۷).

*yam* در اینجا ضمیر اشاره است و بدون قلاب نوشته شده است، اما *yō* حرف تعریف است که بین *ahurō mazdā* آمده است (کنت، ۱۹۴۴: ۳؛ بنونیست، ۱۹۷۱: ۱۸۷-۱۸۹). می‌توان این جمله را چنین ترجمه کرد: او را من اهرمزد ... آفریدم.

## ۷. ترجمه‌ها

یکی از ضرورت‌های انجام تحقیقاتی مانند «آبان‌یشت» ارائهٔ ترجمه‌ای به فارسی امروزی است تا استفاده از این متون و ترجمهٔ آن‌ها برای سایر محققانی که با اهداف گوناگون از این آثار استفاده می‌کنند، اما توانایی اندکی در خواندن، درک و ترجمهٔ آن‌ها دارند، به‌آسانی ممکن باشد. مولایی در

صفحه پنجم پیشگفتار درباره شیوه ترجمه متن اوستایی نوشته است: «به هنگام ترجمه متن، قدمت و کهنگی زبان و ساختار آبان‌یشت، همواره در مد نظر بود. مگر می‌شود، زبان فاخر فردوسی و نثر استوار بیهقی را کنار گذاشت و متنی به قدمت آبان‌یشت را به فارسی امروزی ترجمه کرد؟ با این همه کوشیده‌ام تا ترجمه برای همگان قابل فهم باشد، به همین جهت از آوردن کلمات نادر و الفاظ مهجور و بویژه از پریشانی و پا درهوا بودن عبارات فارسی به بهانه وفاداری به ساختار نحوی متن اوستایی کاملاً پرهیخته و در مواردی که گمان کرده‌ام واژه‌های نامأنوس می‌نماید و نثر اندکی سنگین است، در درون ( ) توضیح داده‌ام». به نظر می‌رسد که مولایی سعی کرده است آبان‌یشت را به «زبان فاخر فردوسی و نثر استوار بیهقی» ترجمه کند. نمونه‌هایی از ترجمه آبان‌یشت ذکر می‌شود:

بند ۱: [که] شایسته ستایش [است] مر جهان مادی را، [که] شایسته پرستش [است] مر جهان مادی را (مولایی، ۱۳۹۲: ۴۲).

بند ۳: هر یک از این مدخل‌ها و هر یک از شاخه‌ها، چهل روز سواری [است] مر سوارکار خوب‌اسب را (همان: ۴۳).

بند ۵: که هست چنان بزرگ که همه این آب‌هایی که بر زمین فرا می‌روند (= جاری می‌شوند) (همان: ۴۶).

بند ۷: آنگاه فرا شد ای زردشت، اردوی سور اناهید از دادار مزدا ... (همان: ۴۸).

بند ۱۵: به آن اندازه، آب‌های روان جاری می‌شوند که همه این آب‌هایی که بر روی زمین فرا می‌تازند. [او (= اردوی سور اناهید)] که نیرومند [است] فرا می‌تازد (همان: ۵۵).

بند ۴۱: برای او قربانی کرد افراسیاب نابکار تورانی، در هنگ [خویش] بر این زمین، صد اسب نر، هزار گاو، ده هزار گوسفند (همان: ۷۴).

بند ۵۳: او را پرستید، طوسِ تهمِ ارتشتار، [خمیده] بر یال اسب‌ها (همان: ۸۴).

بی‌شک ترجمه متنی چون آبان‌یشت یا هر متن دیگری از زبان‌های کهن ایرانی به زبان فارسی امروز بسیار دشوار است، اما نمی‌توان این متون را به سبک رایج در دوران فردوسی و بیهقی ترجمه

کرد. اساساً امکان پذیر نیست به زبان فردوسی و بیهقی، یعنی زبان هزار سال پیش سخن گفت یا نوشت. اگر هم امکان پذیر باشد، گفتن و نوشتن به زبان هزار سال پیش چه سودی دارد و در پی چه هدفی است؟! آیا هدف از ترجمه متون اوستایی خلق اثری است با تقلید از سبک نویسندگان و شاعران پیشین و ارائه ترجمه به گونه‌ای که مترجم برای روشن کردن هر لغت و عبارت، معنی آن را در پرانتز شرح دهد؟! امروزه به زبان هزار سال پیش نه سخن گفته می‌شود و نه متنی نوشته می‌شود. در زبان فارسی امروز «مر ... را» کاربردی ندارد و به جای آن، حرف اضافه «برای» به کار برده می‌شود؛ «فرا رفتن»، «فرا شدن»، «فرا تاختن»، «هنگ»، «ارتشتار» و «تهم» هیچ‌یک دیگر کاربردی ندارد و از دایره واژگان زبان کنار رفته‌اند و به جای آن‌ها واژه‌های دیگری به کار می‌رود. باید برای فارسی‌زبان امروز ترجمه کرد، نه برای سخنگویان هزار سال پیش که درغیراین‌صورت، تحولات زبان از سوی متخصصان بررسی‌های تاریخی زبان نادیده گرفته می‌شود. لازم است محققان زبان‌های باستانی بار دیگر ضرورت‌ها و اهداف ترجمه متونی را که به زبان‌های کهن نوشته شده‌اند، بررسی و تعریف کنند.

در ترجمه برخی جملات علاوه بر استفاده از واژه‌های کهن، از ترتیب واژه‌های متن اوستایی پیروی شده و همین مسئله درک مطالب را قدری برای خواننده دشوار کرده است:

بند ۵۵: آنگاه این آیفت را به او داد، اردوی سور اناهید، [آن که] همواره به کسی که زوهر نثار می‌کند، به پارسا، به ستاینده، به خواهنده، دهنده آیفت [است] (مولایی، ۱۳۹۲: ۸۶؛ تکرار شده در صفحات ۵۸، ۶۱، ۶۴، ۶۸، ۷۳، ۷۹، ۸۳ و ...).

بند ۵۳: او را پرستید، طوس تهم ارتشتار، [خمیده] بر یال اسب‌ها، خواهان زور برای اسب‌ها، تندرستی برای خویشان... (همان: ۸۴).

می‌توان با قرار دادن سازه‌های جمله مطابق با نحو فارسی نوشتاری امروز، ترجمه‌ای روان‌تر و قابل‌فهم‌تر ارائه کرد و افزون بر آن، کاربرد بی‌دلیل نشانه‌های سجاوندی را هم کاهش داد:

- آنگاه آن‌ها را به او این پاداش را داد؛ او که همواره به نثار کننده زوهر، به پارسا، به ستاینده و خواهنده پاداش می‌دهد.

- طوس دلیر جنگجو بر یال‌های اسب او را پرستید؛ برای اسبان نیرو و برای تن سلامتی طلب کرد ...

### ۸. مسائل نحوی

یکی از نکاتی که در بخش یادداشت‌ها مغفول مانده و از نظر بررسی‌های زبان‌شناختی، مهم‌ترین مسأله آبان‌یشت یا هر متن اوستایی است، مسائل نحوی است. اگرچه محقق آبان‌یشت دربارهٔ حالت برخی واژه‌ها توضیحاتی ارائه کرده و با توجه به دست‌نوشته‌های متعدد و نظر اوستاشناسان، ضبط واژه‌ای را به صورتی دیگر برگزیده یا تصحیح کرده است تا مشکل تمایز و تشخیص حالت‌ها حل شود یا کمتر شود، اما مسائل نحوی آبان‌یشت محدود به این نکات نیست. در ادامه، به چند نمونه از مسائل نحوی که مورد توجه محقق قرار نگرفته است، اشاره می‌شود.

پاره‌ای از بند پنجم و ترجمهٔ آن به نقل از «آبان‌یشت» چنین است:

<i>aṇhāasca=mē</i>	<i>aēuuaṇhā</i>	<i>āpō</i>	<i>apaṇžārō</i>	<i>vījasaiti ..</i>
من - این	یک	آب	شاخابه	گسترده می‌شود
<i>vīspāiš</i>	<i>aoi</i>	<i>karšuuṇ</i>	<i>yāiš</i>	<i>hapta</i>
همه	بر	کشور	(حرف تعریف)	هفت

از این یک آب من، شاخابه‌ای گسترده می‌شود، بر همهٔ هفت کشور (مولایی، ۱۳۹۲: ۴۶).

در یادداشت‌های این بند (همان: ۱۵۶) چنین آمده است: «واژهٔ *mē* را با توجه به ترجمهٔ پهلوی آبان‌نیایش ... ضمیر اول شخص متصل در حالت اضافی مفرد گرفتیم. به عقیدهٔ رایخلت ... واژهٔ مذکور در این بند *ethical dative* است و ترجمهٔ آن ضرورتی ندارد». رایشل<sup>۲۵</sup> (۱۹۱۱: ۱۰۱) در همان صفحه از کتاب که مولایی هم به آن ارجاع داده و سخن فوق را نقل کرده است، به کتاب دیگر خود ارجاع داده و در آنجا مفهوم *ethical dative* را شرح داده و مثال‌هایی دیگری نیز ذکر کرده است. بهتر آن بود که مولایی هم این مفهوم را در کتاب خود که به‌طور تخصصی به طرح مسائل زبان اوستایی اختصاص دارد، شرح می‌داد. نکتهٔ دیگر آن است که استناد به ترجمهٔ پهلوی یا زند برای ترجمهٔ متن اوستایی چندان اعتباری ندارد، زیرا متن زند لفظ به لفظ متن اوستایی را

به فارسی میانه ترجمه کرده است و چندان توجهی به نحو زبان اوستایی نداشته است. افزون بر این، در ترجمه‌ای که مولایی ارائه کرده، مفهوم عبارت «از این یک آب من» چندان روشن نیست.

مولایی پاره آغازین بند نخست را چنین ترجمه کرده است:

*yazaēša=mē=hīm*

او را - من - بستای

بستای برای من او را (ص ۴۲).

این ترجمه چندان روشن نیست. به گفته رایشلت (۱۹۱۱: ۱۰۱)، *mē* در این پاره نیز *ethical dative* است. مولایی این نکته را در یادداشت‌های این بند یادآوری نکرده و به طور کلی، کاربرد ضمیر پی‌بستی را در حالت اضافی/ برای همراه با فعل میانه<sup>۲۶</sup>، بدون شرح و توضیح رها کرده است. نمونه‌ای دیگر از این کاربرد پاره‌ای از بند ۹۶ است:

*yahāmī=mē hača frazgaite*

فرومی‌ریزد از من - آنجا

از آنجا از بهر من فرومی‌ریزد (مولایی، ۱۳۹۲: ۱۲۰).

در یادداشت‌های بند ۹۶ نیز توضیحی در این باره ارائه نشده است.

پاره‌ای از بند ۳۳ آبان‌یشت و ترجمه مولایی چنین است (همان: ۶۷):

*taṃ yazata vīsō puθrō āθβiiānōiš*

آتیین پسر خاندان قربانی کرد او

برای او قربانی کرد، پسر خاندان آتویه (= آتیین).

در یادداشت سوم بند ۳۳، او به طرح نظرات دیگر محققان درباره *vīsō puθrō* به معنی «پسر خاندان» پرداخته است (همان: ۱۹۳-۱۹۴). بر اساس یادداشت‌های مولایی، برخی محققان این دو واژه را در بند ۳۳ آبان‌یشت، واژه مرکب دانسته‌اند (*vīsō.puθrō*) و معتقدند که *wispuhr* در



فارسی میانه به معنی «شاهزاده»، بازمانده آن است. مولایی (همان: ۱۹۴) به پیروی از بارتلمه و ولف<sup>۲۷</sup>، این واژه را مرکب ندانسته و در ادامه نوشته است: «استبعادی ندارد که دو واژه مستقل *vīsō puθrō* که از لحاظ نحوی مضاف و مضاف‌الیه هستند، بعدها به دنبال توسعه آوایی زبان بدل به یک واژه مرکب شده باشد». دو نکته درباره این توضیحات مطرح است: نخست آنکه *vīsō* از لحاظ نحوی می‌تواند مضاف‌الیه باشد، اما *puθrō* از لحاظ نحوی نمی‌تواند مضاف باشد، زیرا مضاف نقش نیست. *puθrō* فاعل *yazata* است و *vīsō* مضاف‌الیه آن است. نکته دیگر مفهوم «توسعه آوایی زبان» است؛ در زبان‌شناسی تاریخی چنین اصطلاحی تاکنون به کار برده نشده است و معلوم نیست مولایی چه فرایندی را در نظر داشته است؛ او معادل انگلیسی این اصطلاح را نیز ذکر نکرده است تا خوانندگان این فرایند را آسان‌تر درک کنند.

پاره‌ای از بند ۳۴ و ترجمه آن چنین است:

*auuaṭ āiiaptəm dazdi=mē... yaṭ bauuāni aiβi.vaniiā aṣīm dahākəm*

اژی دهاک / ضحاک چیره (پیروز) شوم که به من - بده آیفِت (پاداش) این

این آیفِت را به من بده ... که چیره شوم بر اژی دهاک (همان: ۶۸).

در یادداشت نخست این بند، «درباره استعمال ریشه *bav-* با یک صفت فاعلی در مفهوم فعل تام» به دو کتاب رایشلت ارجاع داده شده است (۱۹۱۱: ۱۰۳؛ ۱۹۰۹: §۶۲۵). رایشلت (۱۹۰۹: §۶۲۵) درباره «نوع کنش»<sup>۲۸</sup> یا آنچه امروزه «نمود واژگانی»<sup>۲۹</sup> نامیده می‌شود، سخن گفته و سپس یادآوری کرده است که گاه ریشه *bav-* با صفت فعلی یا مصدر برای بیان نمود کامل/تام<sup>۳۰</sup> به کار رفته است. مولایی در این یادداشت درباره نمود تام در زبان اوستایی و اینکه چرا ریشه *bav-* با صفت فعلی می‌تواند بر نمود تام دلالت کند، هیچ توضیحی ارائه نکرده است.

بند ۶۵ و ترجمه آن چنین است:

<i>hā=hē</i>	<i>bāzauua</i>	<i>gəuruuiaiā</i>	<i>mošu</i>	<i>taṭ</i>	<i>ās</i>	<i>nōiṭ</i>
ش - او	بازوان	گرفت	زود	آن	بود	نه
<i>daryam</i>	<i>yaṭ</i>	<i>frāiataiaiā</i>	<i>θbaxšəmna</i>	<i>aoi</i>	<i>zqm</i>	<i>.ahuraδātqm ..</i>
دیر	که	رسانید	تلاش کنان	بر	زمین	اهورا آفریده

او (اردوی سور اناهد) بازوان (= بال‌های) او را گرفت، زود بود آن، نه دیر، که تلاش کنان [او را] رسانید، بر زمین اهورا آفریده... (مولایی، ۱۳۹۲: ۹۴).

مولایی (همان: ۲۴۳-۲۴۴) نظرات محققان را درباره فعل *frāiataiaiā* نقل کرده و سپس نتیجه گرفته است که فاعل این فعل، *hā* در جمله نخست این پاره است: «تصور می‌کنم کلید حل این مشکل و تعیین فاعل واقعی فعل *frāiataiaiā* توجیه نحوی ضمیر ربطی *yaṭ*، اوستای گاهانی *hiiaṭ* «هنگامی که، چنانکه، در نتیجه آن» در این عبارت است که متأسفانه چندان مورد توجه دانشمندان قرار نگرفته است. این ضمیر ربطی در اوستا گاهی دو جمله هم‌پایه را که فاعل واحدی دارند، به هم ربط می‌دهد، در این صورت، فاعل در جمله دوم یعنی پس از ضمیر ربطی *yaṭ* به قرینه فاعل جمله نخست حذف می‌شود. مثال‌های فراوانی از این دست در اوستا وجود دارد که برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود...». پس از آن، مولایی به نقل چند جمله از اوستای گاهانی و جدید پرداخته که همگی برگرفته از بارتلمه (۱۹۰۴: ۱۲۵۳-۱۲۵۴) است و نتیجه گرفته که در این پاره از بند ۶۵ آبان‌یشت نیز، *yaṭ* همین نقش نحوی را بر عهده گرفته است (مولایی، ۱۳۹۲: ۲۴۳-۲۴۴). برای اثبات این نکته که فاعل *frāiataiaiā* ضمیر *hā* در آغاز جمله است، نیازی به بررسی نقش *yaṭ* نیست. مولایی *yaṭ* را ضمیر ربطی نامیده و البته منظورش از ضمیر ربطی، همان طور که از صفحات ۱۵۵ و ۱۶۹ برمی‌آید، *relative pronoun* است، اما *yaṭ* در این بند ضمیر موصولی یا ضمیر ربطی نیست، بلکه در اینجا حرف ربط<sup>۳۱</sup> پیرو ساز است (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۲۵۱، ۱۲۵۹) و در تمامی مثال‌هایی که مولایی نقل کرده است نیز همین کارکرد را دارد. *yaṭ* در آغاز جملات پیروی می‌آمده که سبب، نتیجه یا زمان انجام کار را بیان می‌کرده است (رایشلت، ۱۹۰۹: §§ ۷۵۴-۷۵۸). در این پاره از بند ۶۵ آبان‌یشت نیز همین کارکرد را دارد: «او بازوانش را گرفت، زود بود نه دیر، هنگامی که [او را] به زمین اهورا داده رسانید». مولایی (۱۳۹۲: ۱۴۴) نوشته است: «این ضمیر ربطی در اوستا گاهی دو جمله هم‌پایه را که فاعل واحدی دارند، به هم ربط

می‌دهد؛» اولاً *yaṭ* حرف ربط پیروساز است، نه هم‌پایه‌ساز؛ ثانیاً فاعل جمله پایه و پیرو ممکن است یکی باشد یا نباشد و در هر حال این نکته‌ای نیست که برای یافتن فاعل جمله پیرو راه‌گشا باشد؛ چنان‌که در بند چهارم آبان‌یشت، فاعل جمله پایه و پیرو یکسان نیست (بارتلمه، ۱۹۰۴: ۱۲۵۴):

<i>yaozəṇti</i>	<i>vīspe</i>	<i>karano</i>	<i>zraiiā</i>
به جنبش می‌آیند	همه	کرانه	دریا
<i>vouru.kašaiia</i>	<i>yaṭ=hiš</i>	<i>aoi</i>	<i>Fratacaiti</i>
فراخکرد	آن‌ها - هنگامی که	به‌سوی	پیش می‌رود

همه کرانه‌های دریای فراخکرد به جنبش می‌آیند...، هنگامی که به‌سوی آن‌ها پیش می‌تازد.

## ۹. ترکیب یا مرکب

مولایی (۱۳۹۲) در غالب موارد برای اشاره به اسم و صفت مرکب، اصطلاح «ترکیب»<sup>۳۲</sup> را به کار برده است؛ از جمله در صفحه ۱۹۴: «ترکیب *vīsō.puθrō*»، صفحات ۲۲۴، ۲۲۵: «ترکیب *pouru.spaxšti-*»، صفحه ۲۴۷: «ترکیب *aša.uuazdah-*»، «ترکیب *vīmītō.dan̄tan-*» او گاه به جای «ترکیب» اصطلاح «واژه مرکب» را به کار برده که صحیح‌تر است (ص ۱۹۳). «ترکیب» نام یکی از فرایندهای واژه‌سازی است و حاصل این فرایند «واژه مرکب»<sup>۳۳</sup> است (بوسمن، ۲۰۰۶: ۲۲۱-۲۲۲).

## ۱۰. لحن نوشتاری

تحقیق و پژوهش علمی لحن نوشتاری خاصی دارد که آن را از انواع دیگر نوشته متمایز می‌کند. محقق باید در نوشته خود از پیش‌فرض‌های ذهنی، پیش‌داوری و دخالت دادن تصورات خود بپرهیزد (حافظ‌نیا، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۵، ۲۶). محقق آبان‌یشت در برخی موارد این نکته را رعایت نکرده و این موجب شده است از حوزه گفتمان علمی خارج شود و از واژه‌ها و تعبیری استفاده کند که چندان زبندۀ متن علمی نیست. مولایی (۱۳۹۲) در صفحه ۲۲۸ نظر دارمستتر و اوتینگر را درباره معنی و حالت دستوری واژه‌ای ذکر کرده و سپس نوشته است: «این تعبیر اگرچه قابل تأمل به نظر می‌رسد، اما چنگی به دل نمی‌زند». او در صفحه ۲۰۶ نوشته است: «تردیدی ندارم که در اینجا، بر

سبیل مجاز ذکر ظرف و اراده مظرروف از *-dax'iiu* "سرزمین"، مفهوم "مردمان آن سرزمین، ساکنان آن" اراده شده است. اگرچه نظر محقق درست است، اما «تردیدی ندارم» از لحن علمی نوشته کاسته است. مولایی (همان: ۲۰۶) در ادامه همین مطلب، پس از ذکر نظر بارتلمه نوشته است: «من ضرورتی برای این ترجمه نمی‌بینم و تصور می‌کنم این دو واژه صفت ... هستند». جملات زیر نمونه‌های دیگری از لحن نوشتاری محقق آبان‌یشت است:

- «به عقیده من رأی تیمه درباره ترجمه ... به "شاعر کشتی شکسته" کاملاً صائب است» (همان: ۲۳۲).

- «... لیکن به گمان من می‌توان دو واژه هم‌آوا به دو معنی مختلف در ایرانی باستان در نظر گرفت» (همان).

- «تصور می‌کنم کلید حل این مشکل ... در این عبارت است که متأسفانه مورد توجه دانشمندان قرار نگرفته است» (همان: ۲۴۴).

- «به گمان من درباره این واژه سه احتمال می‌توان داد ...» (همان: ۲۴۵) و پس از طرح احتمال اول، پذیرش آن را «قدری دشوار» دانسته است.

- «... من نخست قصد داشتم تا عبارت را ... در متن بیاورم و در بخش یادداشت‌ها صرفاً به ذکر احتمالاتی ... بسنده کنم، اما تعمق و تأمل بیشتر در متن و نقد و بررسی دقیق آراء محققان، امکان دست یافتن به نتیجه‌ای تقریباً رضایت‌بخش را فراهم ساخت» (همان: ۲۸۸).

در نوشته علمی محقق باید دلایل خود را در رد یا پذیرش مطلبی بیان کند و داوری را به خوانندگان بسپارد. از سوی دیگر، حدس، گمان، تصور و احتمال در بیان علمی جای ندارد. هر مطلبی یا درست است یا نادرست و برای رد و اثبات آن دلیل لازم است. اگر هم نمی‌توان خلأ و شکاف در داده‌ها را پر کرد، باید از تعبیر و تفسیر شخصی دوری کرد. تعابیر و تفاسیر شخصی گاه محقق را به حوزه‌ای می‌کشاند که تخصص او نیست و به‌ناچار مباحثی مطرح می‌شود که از لحن علمی تحقیق می‌کاهد: مولایی در صفحه ۲۸۴، درباره واژه مرکب *-vīmītō.dan̄tan* بحث کرده و معنی آن را «دارای دندان‌های تباه‌شده، از بین رفته» یا «دارای دندان‌های نامرتب، کج‌دندان»

نوشته است. محقق پس از نقل دیدگاه دیگران درباره معنی این واژه، نوشته است: «در این صورت، مفهوم ترکیب می‌تواند ناظر بر عیب جسمی شخصی باشد که در اثر بیماری و شاید رشد بیش از اندازه هورمون، فکش برآمده و دندان‌هایش نامرتب و بدشکل شده باشد». کار محقق آبان‌یشت در اینجا پرداختن به معنی واژه و احتمالاً بررسی ریشه‌شناختی آن است، نه بررسی عوامل بروز و ظهور یک بیماری از دیدگاه پزشکی؛ ضمن آنکه هورمون بیش از اندازه رشد نمی‌کند، بلکه ترشح آن افزایش می‌یابد.

### منابع

- حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*. چاپ هفدهم. تهران: سمت.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۹). *منطق صوری*. چاپ چهل و سوم. تهران: دیدار.
- روبینز، آر. اچ. (۱۳۸۷ [۱۳۷۰]). *تاریخ مختصر زبان‌شناسی*. ترجمه علی محمد حق‌شناس، چاپ هشتم. تهران: کتاب‌ماد.
- Bartholomae, C., (1961) *Altiranisches Wörterbuch*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.
- Benveniste, E. (1935). *Origines de la Formation des Noms en Indo-Européen*. Paris: Adrien-Maisonneuve.
- Benveniste, E. (1971). "The Relative Clause, A Problem of General Syntax". *Problems in General Linguistics*. Translated by M. E. Meek. Coral Gables: University of Miami Press.
- Bussmann, H. (2006 [1996]). *Routledge Dictionary of Language and Linguistics*. Translated and edited by G. P. Trauth and K. Kazzazi. London and New York: Routledge.
- Hintze, A. (1994). *Der Zamyād-Yašt* (Edition, Übersetzung, Kommentar). Wiesbaden: Dr. Ludwig Reichert Verlag.
- Humbach, H. and P. R. Ichaporia. (1998). *Zamyād Yasbt (Yasbt 19 of the Younger Avesta Text, Translation, Commentary)*. Wiesbaden: Harrassowitz Verlag.
- Jackson, A.V.W. (1892). *An Avesta Grammar*. Stuttgart: W. Kohlhammer.
- Kent, R. (1944). "The Old Persian Relative and Article". *Language*. Vol. 20. No. 1. pp. 1-10.
- Kent, R. (1961). *Old Persian*. New Haven, Connecticut: American Oriental Society.
- Reichert, H. (1909). *Avestisches Elementarbuch*. Heidelberg: C. Winter.

Reichelt, H. (1909). *Avesta Reader (Texts, Notes, Glossary and Index)*. Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.

Whitney, W. D. (1964 [1889]) *Sanskrit Grammar*. London: Oxford University Press.

پی نوشت:

1. Mackenzie
2. phoneme
3. grapheme
4. Bussmann
5. allophone
6. Bartholomae
7. Gershevitch
8. Oettinger
9. Mayrhofer
10. Benveniste
11. Jackson
12. Humbach and Ichaporia
13. Hintze
14. enclitic
15. genitive/dative
16. accusative
17. host
18. copula
19. subject
20. predicate
21. particles
22. Kent
23. relative pronoun
24. Whitney
25. Reichelt
26. middle
27. Wolff
28. aktionsart
29. lexical aspect
30. perfect
31. conjunction
32. composition / compounding
33. compound